

چرا شیعیان در اذان و اقامه خود جمله «اشهد ان علی ولی الله» را میگویند؟

سؤال کننده : Bamboo

پاسخ:

بسیاری از شیعیان این عبارت را در هنگام اذان ، بر زبان می آورند ، در ابتدا باید گفت که اجماع شیعیان بر استحباب این شهادت است ؛ اما در مورد علت استحباب آن اختلاف دارند :

نظر علمای شیعه در مورد استحباب شهادت ثلثه «أشهد أن علیاً ولی الله»:

در این زمینه دو نظر موجود است :

- 1- عده ای آن را جزء مستحب می دانند ؛ یعنی مانند قنوت که جزئی از نماز بوده و مستحب است .
- 2- عده ای نیز آن را مستحب می دانند ؛ اما بدون قصد جزئیت ؛ یعنی مستحبی است که جزو اجزای اذان نیست ؛ مانند صلوات در هنگام بردن یا شنیدن نام گرامی رسول اسلام صلی الله علیه وآله وسلم که استحباب صلوات فرستادن ، بعد از شنیدن نام ایشان مخصوص به غیر اذان نیست ؛ یعنی حتی در اذان هم اگر کسی نام ایشان را بر زبان آورد مستحب است بعد از آن صلوات بفرستد ؛ و کسی در این زمینه اشکال نگرفته است .

در مورد شهادت ثلثه نیز همین مطلب جاری است ؛ زیرا در روایات شیعه چنین آمده است که هر زمان شخصی شهادت به وحدانیت خدا و نبوت پیغمبر گرامی اسلام داد ، بلافاصله بعد از آن شهادت به ولایت امیر مومنان نیز بدهد .
صاحب جواهر می گوید:

« الا انه لا بأس بذكر ذلك لا على سبيل الجزئية عملاً بالفير المزبور ولا يقدح مثله في الموالاة و الترتيب، بل هي كالملاءة على محمد عند سماع اسمه... بل لو لا تسالم الأصحاب لأمكن دعوى الجزئية بناء على صلاحية العموم لمشروعية الفصوصية. و الامر سهل.»

جواهر الكلام 9: 87.

« ولی اشکالی ندارد ذکر شهادت سوم نه به عنوان جزئیت، بلماظ عمل کردن به روایت امتجاج و این معنی شهادت سوم ضرری به موالات و ترتیب اذان و اقامه نمی زند، بلکه همانند صلوات بر محمد است به هنگام شنیدن اسم ایشان در اذان و بلکه اگر اتفاق و تسالم اصحاب و فقهاء بر عدم جزئیت نبود جا داشت ادعای جزئیت آنرا می کردیم، بنابراینکه عمومات صلاحیت دارند فصوصیت برای عبادت تشریح کنند.»

و اگر کسی در فتوای عده ای از علما دیده شود که حکم به تحریم آن کرده اند ، مقصود حکم به تحریم به نحو جزئیت بوده است ؛

یعنی آن را نباید به قصد جزء اذان گفت . اما اصل گفتن آن بدون این قصد ، اشکالی ندارد .

روایات بر جواز شهادت ثالثه :

روایت اول :

روی القاسم بن معاویة قال : قلت لأبي عبد الله (علیه السلام) : هؤلاء - أي السنّة - يروون حديثاً فی أنه لما أُسرى برسول الله رأى على العرش مكتوباً : لا إله إلا الله محمد رسول الله أبو بكر الصديق ، فقال (علیه السلام) : سبحان الله ، غيّرُوا كل شيء متى هذا ؟ قلت : نعم ، قال (علیه السلام) : إن الله عز وجل لما خلق العرش كتب عليه : لا إله إلا الله محمد رسول الله على أمير المؤمنين ، ولما خلق الله عز وجل الماء كتب في مجراه : لا إله إلا الله محمد رسول الله على أمير المؤمنين ، ولما خلق الله عز وجل الكرسي كتب على قوائمه : لا إله إلا الله محمد رسول الله على أمير المؤمنين ، وهكذا لما خلق الله عز وجل اللوح ، ولما خلق الله عز وجل جبرئيل ، ولما خلق الله عز وجل الأرضين - إلى قضايا أخرى ، فقال في الأفيق : قال (علیه السلام) : ولما خلق الله عز وجل القمر كتب عليه : لا إله إلا الله محمد رسول الله على أمير المؤمنين ، وهو السواد الذي ترونه في القمر ، فإذا قال أمدكم : لا إله إلا الله محمد رسول الله ، فليقل : على أمير المؤمنين .

الاحتجاج : 158

از امام جعفر صادق عليه السلام چنین روایت شده است که :

به مضرت عرض نمودم : ایشان (سنیان) روایتی نقل می کنند که وقتی رسول خدا به آسمان برده شد ، بر روی عرش

نوشته ای دیدم که : لا اله الا الله محمد رسول الله ، ابو بكر صديق!!!

پس مضرت فرمودند : سبحان الله ؛ همه چیز را تغییر دادند ؛ متی این را ؟ گفتم : آری ؛ پس فرمودند : خداوند وقتی عرش

را آفرید بر روی آن نوشت : لا اله الا الله محمد رسول الله على أمير المؤمنين ؛ و وقتی آب را آفرید در ممل حرکت آن

نوشت : لا اله الا الله محمد رسول الله على أمير المؤمنين ؛ و وقتی خداوند کرسی را آفرید بر پایه های آن نوشت : لا اله الا

الله محمد رسول الله على أمير المؤمنين ؛ و وقتی خداوند لوح را آفرید نیز چنین کرد ؛ و وقتی جبریل را آفرید ؛ و وقتی

زمین ها را آفرید ؛ و ... پس در انتها فرمودند : ووقیت خداوند ماه را آفرید بر روی آن نوشت : لا اله الا الله محمد رسول

الله على أمير المؤمنين ؛ و این همان سیاهی است که در ماه می بینید ؛ پس هر زمان که یکی از شما

گفت : لا اله الا الله محمد رسول الله ، پس باید بگوید : علی ولی الله

و همانطور که در بحث بالا گذشت ، این روایت مربوط به زمان یا مکان خاصی نیست و شامل اذان نیز می گردد .

تایید این مضمون در روایات اهل سنت :

در روایات اهل سنت ، روایاتی را می بینیم که این مضمون را تایید می نماید :

روایت اول :

عن ابی الممراء عن رسول الله (ص) قال: لَمَّا اسرى بى الى السماء إذا على العرش مكتوب لا إله إلا الله ،

محمد رسول الله ایدته بعلى .

الدر المنثور سیوطی ج 4 ص 153، الخصائص الكبرى السیوطی ج 1 ص 7، الشفاء قاضی عیاض ص 138، المناقب ابن المغازلی ص 39، الرياض النضرة فی مناقب العشرة المبشرة ج 2 ص 227، درر السمطين ص 120.

از ابی ممرء از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمودند : وقتی که من به آسمان برده شدم بر عرش نوشته شده بود که فدایی جز فدای یگانه نیست ؛ محمد فرستاده اوست ؛ او را با علی پشتیبانی نمودم .

روایت دوم :

عن ابن مسعود عن رسول الله (ص) قال: أتانی ملک فقال: یا محمدّ واسأل من أرسلنا من قبلك من رسلنا علی ما بعثوا .

قلت: علی ما بعثوا ؟ قال: علی ولایتک وولایة علی بن ابی طالب .

معرفة علوم الحديث حاکم النیسابوری ص 96 .

از ابن مسعود – در ذیل آیه 45 سوره زحرف - از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود : ای محمد از فرستادگان قبل از خودت بپرس که به چه شرطی فرستاده شده اند ؟ پرسیدم به چه شرطی فرستاده شده اند ؟ پاسخ داد : بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب

روایت سوم :

عن مذیفة عن رسول الله (ص) قال: لو علم الناس متى سمى على أمير المؤمنين ما انكروا فضله ، سمى أمير المؤمنين

وآدم بين الروح والجسد ، قال الله تعالى: وإذ أفض ربك من بنى آدم من ظهورهم ذريتهم وأشهدهم على أنفسهم الست بربكم قالت الملائكة بلى فقال: أنا ربكم محمد نبيكم على أميركم .

از مذیفة از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که فرمودند: اگر مردم می دانستند چه زمانی علی را به امیری مومنان انتخاب کردند، برتری او را انکار نمی کردند؛ او زمانی امیر مومنان شد که آدم بین روح و جسد بود (هنوز روح در بدن او وارد نشده بود) فداوند می فرماید: «و هنگامی که پروردگارت از فرزندان آدم از پشت های ایشان نسل ایشان را بیرون آورد و ایشان را شاهد بر خویش گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا؛ پس فرمود: من پروردگار شمایم؛ محمد پیامبر شما و علی امیر شما.

روایت دوم:

روایتی است که آن را سید نعمت الله جزایری از استاد خویش مرحوم مجلسی مرفوعاً از رسول خدا نقل می کند که فرمودند:

عن رسول الله (ص) قال: يا علي اني طلبت من الله ان يذكر في كل مورد يذكري فأجابني واستجاب لي .

از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که فرمودند: من از خدا فواسته ام که در هر جایی که من را ذکر می کند تو را نیز ذکر نماید؛ پس در فواسته من را قبول کرده و مورد اجابت قرار داد.

طبق این روایت در هر جایی که رسول خدا ذکر می شود (که اذان نیز از جمله آن هاست) امیر مومنان نیز ذکر خواهد شد.

شاهد بر این روایت در کتب اهل سنت:

از جمله شواهد این روایت، روایتی است که اهل سنت در مورد امیر مومنان نقل می کنند که رسول خدا به ایشان فرمودند:

ما سئلت ربّي شيئاً في صلاتي إلا أعطاني وما سئلت لِنفسي شيئاً إلا سألت لك .

مجمع الزوائد ج 9 ص 110، كنز العمال ج 13 ص 113، الرياض النضرة ج 2 ص 213 .

از پروردگار خویش در نماز هیچ چیزی نخواستیم، مگر آنکه آن را به من داد؛ و برای خویش چیزی نخواستیم مگر آنکه آن را برای تو نیز فواسته .

و قطعاً در این زمینه روایات دیگری نیز موجود بوده که به دست ما نرسیده است؛ مرحوم علامه مجلسی می فرمایند:

وأقول: لا يبعد كون الشهادة بالولاية من الأجزاء المستمبة للأذان، لشهادة الشيخ والعلامة والشهيد وغيرهم

بورد الأخبار بها .

بحار الانوار ج 84 ص 111 .

و می گویم: بعید نیست که شهادت به ولایت از اجزای مستمب اذان باشد؛ زیرا شیخ (طوسی) و علامه (ملی) و

شهادت و غیر ایشان ، شهادت داده اند که روایاتی در این زمینه آمده است .

بنا بر این شهادت ثلثه نزد بیشتر علمای ما مکمل شهادت به رسالت رسول گرامی اسلام است و خود نیز مستحب ؛ اگر چه جزو اجزای اذان به شمار نمی رود .

حضرت آیت الله العظمی سیستانی نیز در **منهاج الصالحین ج 1 ص 191** به این مطلب اشاره فرموده اند .

شهادت ثلثه از چه زمانی شروع شده و آیا جدای از روایات عامه روایت فاصی نیز دارد ؟

ابوذر در اذان شهادت به ولایت می داد :

در این زمینه مراغی مصری از علمای اهل سنت در کتاب خویش السلافة فی امر الخلافة دو روایت از جناب صحابی عظیم الشان ابوذر غفاری و نیز صحابی گرانمرتبه سلمان فارسی نقل می کند :

روایت اول در مورد ابوذر :

أُفْرِجْ أَنْ رَجُلًا دَفَلَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا ذَرٍّ يَذْكَرُ فِي الْأَذَانِ بَعْدَ الشَّهَادَةِ بِالرَّسَالَةِ الشَّهَادَةَ بِالْوِلَايَةِ لِعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ .

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) : كَذَلِكَ ، أَوْ نَسَيْتُمْ قَوْلِي فِي غَدِيرِ فَمٍ : مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ (؟) .

السلافة فی أمر الخلافة، ص 32.

شخصی به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده و گفت : ای رسول خدا ؛ ابوذر در اذان بعد از شهادت به رسالت شهادت به ولایت علی می دهد ؛ رسول خدا فرمودند : همین است ؛ آیا کلام من را در روز غدیر فم فراموش کردید که « هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست »؟

روایت دوم در مورد سلمان :

دفل رجل علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، فقال : یا رسول الله ! إني سمعت أمرا لم أسمع قبل ذلك ، فقال صلی الله علیه وآله وسلم : ما هو ؟ قال : سلمان قد يشهد فی أذانه بعد الشهادة بالرسل ، الشهادة بالولاية لعلی (عليه السلام) ، قال (صلى الله عليه وآله وسلم) : سمعت فيرا .

السلافة فی أمر الخلافة، ص 32.

شخصی به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده و گفت : ای رسول خدا ، چیزی را شنیدم که تا کنون نشنیده

بوده ، رسول خدا فرمودند : آن چه پیزی است ؟

پاسخ داد : سلمان در اذان فویش بعد از شهادت به رسالت ، شهادت به ولایت علی علیه السلام می دهد ؛ پس حضرت

فرمودند : پیز نیکویی را شنیده ای !!

بنا بر این نمی توان و نباید گفتن شهادت ثالثه را جزو بدعت های در اذان دانست .

برای تکمیل بحث ، بحث بدعت های در اذان را نیز ضمیمه مطلب بالا می نمایم :

بدعت ها در اذان :

1- الصلاة خیر من النوم:

1- الصلاة خیر من النوم از بدعت های حضرت خلیفه ثانی عمر بن خطاب بوده و در زمان پیامبر اکرم این جمله در اذان وجود نداشته . چنانچه

ابن حزم ظاهری، و امام مالک و قرطبی تصریح دارند:

الف (امام مالک می گوید:

إِنَّ الْمُؤَذِّنَ إِذَا جَاءَ إِلَى عَمْرِ بْنِ الْفُطَّابِ يُؤَذِّنُهُ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ فَوَجِدُهُ نَائِمًا فَقَالَ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَجْعَلَهَا

فِي نِدَاءِ الصُّبْحِ.

هنگامیکه مؤذن نزد عمر آمد تا فرا رسیدن وقت نماز صبح را به او اعلام کند عمر را دید که به خواب فرو رفته

فریاد برآورد: الصلاة خیر من النوم، پس عمر به او دستور داد تا از این پس این عبارت را در اذان صبح قرار دهند.

الموطأ: 1: 72

ب) ابن حزم می گوید:

الصلاة خیر من النوم، ولا نقول بهذا ایضا لأنه لم یأت عن رسول الله - صلى الله عليه و سلم .

الصلاة خیر من النوم ؛ ما آن را قبول نداریم ؛ زیرا از رسول خدا نیامده است

المحلی: 3: 161

2- السلام عليك ايها الامير:

احناف به پیروی از امام ابو یوسف در فصول اذان و قبل از حی علی الصلاة جایز می دانند جمله ای را اضافه کرده و خطاب به خلیفه وقت

بگویند: السلام عليك ايها الامير و رحمه الله و برکاته -

الف) سرخسی می گوید:

قد روی عن ابی یوسف رحمۃ اللہ انه قال: لابأس بأن یفصّ الأمير بالتثویب فیأتی بابه فیقول: السلام علیک ایها الامیر و
رحمۃ اللہ و برکاته می علی الصلاۃ مرتین می علی الفلاح مرتین الصلاۃ یرممک اللہ

از ابو یوسف روایت شده است که گفت: اشکالی ندارد که تنها مخصوص ماکم تثویب کند (او را به نماز دعوت کند) پس
به در خانه او آمده و بگوید: "السلام علیک ایها الامیر ورحمۃ اللہ و برکاته" و سپس دوبار می علی الصلاۃ و دو باز می علی
الفلاح و سپس " الصلاۃ یرممک اللہ"

المبسوط 1: 131

ب) حلبی می گوید:

«عن ابی یوسف: لا أرى بأساً أن یقول المؤذن السلام علیک ایها الامیر و رحمۃ اللہ و برکاته می علی الصلاۃ، می علی الفلاح،
الصلاۃ یرممک اللہ.» لاشتغال الأمراء بمصالح المسلمین، ای و لهذا كان مؤذن عمر بن عبدالعزیز - رضی اللہ عنہ - یفعله.
از ابو یوسف نقل شده است که گفت: اشکالی نمی بینم در اینکه مؤذن بگوید: السلام علیک ایها الامیر ورحمۃ اللہ
و برکاته می علی الصلاۃ می علی الفلاح الصلاۃ یرممک اللہ .

زیرا ماکمان مشغول مصالح مسلمانان هستند و به همین دلیل مؤذن عمر بن عبد العزیز چنین می کرده است .

السیرة الحلبيّة 3: 304

مصادر ذیل نیز در این زمینه مشاهده شود:

الهدایة فی شرح البدایة 1: 42 الجامع الصغیر 1: 38- تاریخ مدینة دمشق، ج 60: 40 - شرح الزرقانی 1: 215 - تنویر الحوالک ج 1، ص 71 - الذخیرة
2: 47 - مواهب الجلیل 1: 431، الطبقات الكبرى 5: 334 و 359.

3- حذف «حی علی خیر العمل» از اذان:

الف) صاحب اضواء البیان می گوید:

که ابن عمر در اذان خود آن را می گفته است نیز علی بن الحسین می گفته این همان اذان اولیه (بدون تغییر) است. بلال نیز گاهی
اینچنین اذان می گفته است.

اضواء البیان ج 8 ص 156

ب) بیہقی در سنن کبرای خود می گوید :

1842 أخبرنا أبو عبد الله المافظ وأبو سعيد بن أبي عمرو قالا ثنا أبو العباس محمد بن يعقوب ثنا يمي بن أبي

طالب ثنا عبد الوهاب بن عطاء ثنا مالك بن أنس عن نافع قال قال ابن عمر يكبر في النداء ثلاثا ويشهد ثلاثا وكان

أميانا إذا قال في الفلاح قال على أثرها في غير العمل ورواه عبد الله بن عمر عن نافع قال قال ابن عمر

ربما زاد في أذانه في غير العمل ورواه الليث بن سعد عن نافع

ابن عمر در اذان خود سه بار الله اكبر می گفت و سه بارشهادت می داد ، وگاهی اوقات نیز وقتی می علی الفلاح را می

گفت ، در پشت سر آن می گفت : می علی غیر العمل

ابن عمر گاهی در اذانش می علی غیر العمل را زیاد می کرد .

1843 كما أخبرنا أبو عبد الله المافظ أنا أبو بكر بن إسحاق ثنا بشر بن موسى ثنا موسى بن داود ثنا الليث بن سعد عن

نافع قال قال ابن عمر لا يؤذن في سفره وكان يقول في غير العمل ورواه محمد بن

سيرين عن ابن عمر أنه كان يقول ذلك في أذانه وكذلك رواه نسير بن ذعلوق عن ابن عمر وقال في السفر وروى

ذلك عن أبي أمامة

ابن عمر در سفر اذان نمی گفت و در اذان خود می گفت : می علی الفلاح و گاهی در پشت سر آن

می گفت : می علی غیر العمل

1844 وأخبرنا محمد بن عبد الله المافظ أنا أبو بكر بن إسحاق ثنا بشر بن موسى ثنا موسى بن داود ثنا ماتم بن

إسماعيل عن جعفر بن محمد عن أبيه أن علي بن المسين كان يقول في أذانه إذا قال في الفلاح قال في غير

العمل ويقول هو الأذان الأول

از علی بن المسین (امام سجاد) نقل شده است که در اذان خود وقتی به می علی الفلاح می رسید می گفت : می علی غیر

العمل و می گفت این اذان اول است (اذان قبل از تمریف)

سنن البيهقي الكبرى ج 1/ص 424

ج) ابن ابی شیبہ می گوید :

من كان يقول في أذانه في غير العمل :

2239 حدثنا أبو بكر قال نا ماتم بن إسماعيل عن جعفر عن أبيه ومسلم بن أبي مريم أن علي بن مسين كان يؤذن

فإذا بلغ من علي الفلاح قال من علي خير العمل ويقول هو الأذان الأول

2240 حدثنا أبو خالد عن بن عجلان عن نافع عن بن عمر أنه كان يقول في أذانه الصلاة خير من النوم وربما

قال من علي خير العمل

2241 حدثنا أبو أسامة قال نا عبيد الله عن نافع قال كان بن عمر زاد في أذانه من علي خير العمل

كسائي كه در اذان فود من علي خير العمل من گفته اند :

...علي بن المسين اذان من گفت ، پس وقتی كه به من علي الفلاح رسيد گفت : من علي خير العمل و فرمود

كه اين اذان اول است .

... ابن عمر در اذان فود من گفت الصلاة خير من النوم و گاهي من گفت من علي خير العمل

...ابن عمر در اذان فود من علي خير العمل را زياد من كرد .

مصنف ابن أبي شيبة ج 1/ص 195

(د) عبد الرزاق صنعاني من گويد :

1797 عبد الرزاق عن بن جريج عن نافع عن بن عمر أنه كان يقيم الصلاة في السفر يقولها مرتين أو ثلاثا يقول من علي

الصلاة من علي الصلاة من علي خير العمل

ابن عمر هنگامی كه در سفر نماز من فواند آن را دو يا سه بار من گفت ؛ من گفت : من علي الصلاة من علي الصلاة من

علي خير العمل

مصنف عبد الرزاق ج 1/ص 464:

(ه) متقي هندی در كنز العمال من گويد :

23174 - عن بلال كان بلال يؤذن بالمصباح فيقول من علي خير العمل

بلال اذان صبح را من گفت ، پس در آن من گفت : من علي خير العمل

كنز العمال ج 8/ص 161

(و) ابن حجر در لسان الميزان من گويد :

زعم أنه سمع بن هارون عن الممانى عن أبي بكر بن عياش عن عبد العزيز بن رفيع عن أبي مذبورة رضي الله عنه قال

كنت غلاما فقال لي النبي صلى الله عليه وسلم اجعل في آخر أذانك من علي خير العمل وهذا حدثنا به جماعة

ابی ممذوره گفته است : جوان بودم که رسول خدا صلی الله علیه [وآله] و سلم فرمودند در آخر اذانت می

علی فیر العمل بگو

لسان المیزان ج 1/ص 268

جالب اینکه مولف لسان المیزان بعد از نقل این مطلب می گوید وی بخاطر نقل این روایت ضعیف است!!! یعنی چون این حرف مخالف مذهبشان است راوی آن را دروغگو می پندارد با اینکه باقی علمای اهل سنت وی را تایید کرده اند.

(و) زیلعی می گوید :

ما جاء فی می علی فیر العمل أفرجه البیهقی عن عبد الله بن محمد بن عمار وعمر ابنی أبی سعد بن عمر بن سعد عن آبائهم عن أجدادهم عن بلال أنه كان ینادی بالصبح فیقول می علی فیر العمل فأمره النبی صلی الله علیه وسلم أن یجعل مكانها الصلاة فیر من النوم وترک می علی فیر العمل انتهى قال البیهقی لم یثبت هذا اللفظ عن النبی صلی الله علیه وسلم فیما علم بلالا وأبا ممذوره ونمن نكره الزیادة فیہ والله اعلم قال فی الإمام ورجاله یمتاج إلى كشف أموالهم انتهى واخرج البیهقی أيضا عن عبد الوهاب بن عطاء ثنا مالک بن أنس عن نافع قال كان بن عمر أمیانا إذا قال می علی الفلاح قال علی أترها می علی فیر العمل ثم أفرجه عن اللیث بن سعد عن نافع عن بن عمر نموه قال ورواه عبید الله بن عمر عن نافع ان بن عمر ربما زاد فی اذانه می علی فیر العمل

آنچه که در مورد می علی فیر العمل آمده است :

بیهقی از ... نقل کرده است که بلال اذان صبح را می گفت پی می فرمود می علی فیر العمل ؛ پس رسول خدا به او دستور دادند که به جای آن الصلاة فیر من النوم را قرار دهد و آن را رها کند .

بیهقی گفته است که این متن با این الفاظ - در مورد پیژهایی که به بلال و ابا ممذوره یاد دادند (که می علی فیر العمل را بردار و جای آن الصلاة فیر من النوم بگذار) - از رسول خدا نرسیده است ولی ما زیاده را در اذان مکروه می دانیم (لذا می علی فیر العمل نمی گوییم)...ابن عمر گاهی اوقات وقتی می گفت می علی الفلاح به دنبال آن می گفت می علی فیر العمل ... ابن عمر گاهی در اذان خود می علی فیر العمل می گفت .

نصب الرایة ج 1/ص 290

جالب توجه آن است زیلعی گفته است روایت صحیح نداریم که رسول خدا به بلال گفته باشند الصلاة خیر من النوم و تنها داریم که بلال در اذان خود می علی فیر العمل می گفت. ولی می گوید ما زیاد کردن (حی علی خیر العمل) را در اذان مکروه می دانیم!!!

موفق باشید - گروه پاسخ به شبهات - مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)